

سرمايه مان تمام شد؛ توليد را متوقف کرديم

کارهای تبلیغاتی‌تان به چه صورت است؟

شتاب‌دهنده‌ای از ما سهام خرید و جایگاه هیأت‌مدیره هم داشت. من پس از این‌که حدود هشت کار را تولید کردیم به آنها گفتیم الان زمانی است که نیاز به تبلیغات داریم و باید کسی را جذب کنیم که کارهای ما را معرفی کند ولی آنها گفتند که لازم نیست و ما معتقدیم که جنس خوب خودش به فروش می‌رود.

این تصمیم کی گرفته شد؟

مرداد سال ۱۴۰۰. ما سرمایه را در راه تولید خرج کردیم ولی فروش مان کم بود. در نهایت سرمایه مان تمام شد و تولید را متوقف کردیم و پولی را که به دست می‌آوردیم، صرف کارهای کوچک و مارکتینگ می‌کردیم. کار ما، کتینگ مان در حدی بود که بروشوری طراحی کردیم و انتشارات شهید کاظمی برای مان چاپ کرد. نتوانستیم یک مارکتر حرفه‌ای داشته باشیم. ناگزیر جسته و گریخته کارهایی که خودم با سرمایه خودم می‌توانستم انجام دهم را پیش بردم.

آقای جوان آراسته که از گذشته رفتاری با هم داشتیم را پارسال محرم ملاقات کردم. وقتی او را دیدم، گفتم که ما دستاویزی جز شما نداریم. شمایی که مخاطب دارید و جنس مخاطب شما با مخاطب ما یکی است اگر ما معرفی کنید به دیده شدن ما کمک می‌کنید. او محبت کرد و در روز تاسوعا و عاشورا و اربعین در مورد مقتل آب استوری گذاشت. ما هم یک کمپین برای اربعین در خصوص مقتل آب پیش بردیم.

خانم کشت‌کاران در صفحه‌شان نوشته بود یک محتوای صوتی خوب معرفی کنید که در راه اربعین گوش دهیم. آقای حجتی در جواب مقتل آب را پیشنهاد داد و خانم کشت‌کاران گفت شما ششمین نفری هستید که این پیشنهاد را می‌دهید. ما آنجا متوجه شدیم تلاش‌های مان نتیجه داده و مردم ما را شناخته‌اند. اما هنوز هم مقتل آب را خیلی‌ها نمی‌شناسند و در حوزه تبلیغ جای کار دارد. ما عملاً بزرگ‌ترین کاری که در معرفی کارهای مان کردیم، این است که سایت تأسیس کردیم به رغم این‌که این شتاب‌دهنده با این کار هم مخالف بود، ولی من به حرف‌شان گوش نکردم.

ما بلاگر کتاب زیاد داریم؛ کسی که کتاب می‌خواند و کتاب معرفی می‌کند. یکی از بلاگرهای کتاب که در حوزه نقاشی مینیاتوری فعالیت می‌کرد، به کتاب مار و پله علاقه‌مند شده بود و ناگزیر کارش را رها کرد تا کتاب را تمام کند، درحالی‌که می‌توانست به نسخه صوتی کتاب گوش دهد و کارش را هم انجام دهد. وقتی این را به او گفتم، از وجود نسخه صوتی اظهار بی‌اطلاعی کرد و متأسفانه این ضعف ماست. او محبت کرد و نسخه صوتی کتاب مار و پله را هم معرفی کرد. محمد فرجی کتاب «کوچه باران» را استوری کرد و من از او خواستم نسخه صوتی آن را هم در استوری معرفی کند. کتاب صوتی در حوزه ادبیات و معارف اسلامی هنوز کاملاً جا نیفتاده و مردم در مقابلش جبهه می‌گیرند.

من درخواست و خواهش از شما این است که به ما کمک کنید در این حوزه بتوانیم کارهای بیشتری تولید کنیم که البته مستلزم فروش بیشتر است.



برش

گفت‌وگو با امین شوشتری که برای صوتی شدن کتاب‌های خوب در موسسه «ایم» تلاش می‌کند؛

بیست کتاب صوتی و هزاران مشتری داریم

نه جدا بود و باید از طاقچه یا سایت ما تهیه می‌کردند. به عنوان کار دوم «مقتل آب» را پیش بردیم که یک مجموعه ۴۰ قسمتی است و هر قسمت آن حدود ۳۰ دقیقه است. خروجی کار ۱۱۲۹ دقیقه است. ایده این کار همان جلسات اول به ذهن مان خطور کرد. یک کار نمایشی است که حدود ۵۰ هنرمند درگیر این پروژه بودند. ما عنوان آن را دراما پادکست گذاشتیم چون یک راوی این داستان را مدل پادکست روایت می‌کرد و وسط صحبت‌ها وارد یک قصه درام می‌شد. آب، یکی از شاهدان و عوامل مهم داستان بود.

به نظرم مقتل آب کار خیلی خوبی درآمد. من هنوز بعد از سه سال که از ساخت آن می‌گذرد، وقتی به بخش‌هایی از آن گوش می‌دهم، احساساتی می‌شوم. مقتل آب را از نوار و طاقچه می‌توان تهیه کرد. متن مقتل آب را آقای صدرا میری نوشته و تهیه‌کننده آن آقای حجتی است. در فضای تبلیغاتی کار هم ایده‌های خوبی اجرا شد. ما در همان استودیوی زیرزمینی برای هر اپیزود یک نقاشی دیجیتال می‌کشیدیم. مقتل آب قصه ولادت امام حسین (ع) است.

رونمایی این پادکست اولین تجربه ما بود و هر شب ساعت ۲۱ از عاشورا تا اربعین آن را منتشر کردیم. دلیل این‌که از عاشورا این کار را منتشر کردیم، این بود که مردم معمولاً در دهه اول محرم به روضه می‌روند ولی در دهه‌های بعدی کمتر در مراسمی حضور می‌یابند.

قصه از دوران خلقت آدم شروع می‌شود. در بخشی از فایل صوتی آب می‌گوید: «خداوند مرا با برادرم خاک در هم آمیخت و از روح خودش در ما دمید و تبدیل به آدم و حوا شدیم. خدا دستور داد فرشتگان بر آدم سجده کنند

از زمانی که پادکست‌ها و کتاب‌های صوتی جای‌شان را میان مخاطبان باز کرده‌اند، مدت زیادی نمی‌گذرد و در این میان، جمعی از جوانان با انگیزه در

موسسه «ایم» دور هم جمع شده‌اند تا تولیداتی فاخر و قابل‌تحسین ارائه کنند. با امین شوشتری که مدیر اجرایی این موسسه است در عصر یک روز گرم تابستانی هم‌کلام شدیم اما وقتی از دفتر موسسه بیرون آمدیم، باران همه جا را خیس کرده بود؛ بارانی که حرف و حدیثش در «مقتل آب» و در میانه گفت‌وگوی مان چند بار به میان آمد.

میثم رشیدی مهرآبادی

سرپرست فقهی
کتاب



مخصوصاً بازیگران تئاتر به او ارادت داشتند برای مثال در دوران آقای حجتی در سال ۷۲ بچه‌های تئاتر یک کار نمایشی به نام ایلیا در رادیو انجام دادند که کار خیلی خوبی هم بود و در جشنواره تولیدات استانی جایزه برد. ما از آن بازیگران تئاتر در کارمان کمک گرفتیم.

زمانی که آنها برای ضبط به استودیو آمدند، پوستر این نمایش رادیویی زیر شیشه میز بود و آنها با دیدن پوستر خاطرات‌شان زنده شد. ماکل کتاب آتش جن را به عنوان کار اول مان پیش بردیم و برای آقای شاهرودی فرستادیم. امسال که به نمایشگاه کتاب رفته بودم، یک خانمی به غرفه ما آمد و دستش را روی کتاب گذاشت و گفت: «فایل صوتی این کتاب را گوش ندهید مگر این‌که به ترس علاقه داشته باشید؛ یا حداقل اگر می‌خواهید گوش دهید، تنهایی این کار را نکنید!»

فایل صوتی همراه کتاب عرضه می‌شد؟

اصلاً چه شد که به فضای کتاب صوتی و پادکست آمدی؟

یک سابقه کلی از خود می‌گویم. یک روز در یک جشنواره شرکت کردم و یکی از دوستان از من خواست که در بخش آثار صوتی و پادکست‌هایی که جمع‌آوری کرده بودند به داوران کمک کنم. داوران آقای حجتی و مصطفی سیادت و دو استاد دیگر بودند. من و دوستان آثار را به کمک هم برای داوران پخش کردیم و آنها هم نمره دادند. دو تا از آثاری که به جشنواره رسید، برای خودم بود که آنها را هم پخش کردیم. در مراسم اختتامیه هم کمک‌هایی کردم. در نهایت اسمم را برای گرفتن جایزه صدا کردند.

چه موسسه‌ای این جشنواره را برگزار کرده بود؟

یک سوگواره صوتی - تصویری بود که توسط مشعر برگزار شد.

من در آن زمان در هیأت فاطمی بوده و تعدادی کار صوتی ساخته بودم. یکی از این کارها علمدار نام داشت که برای حاج حسین یکتا ساخته بودم. او یک شب تاسوعا به هیأت فاطمی آمد و گفت قصد دارد روایت‌هایی درباره رهبر بگوید.

از ابتدای شروع کار تا سال ۹۲ را روایت کرد. ما پادکستی ۱۶ دقیقه‌ای از خلاصه صحبت‌های او را همراه صحبت‌های رهبر انقلاب و امام خمینی (ره) تهیه کردیم. این مصاحبه با نام علمدار در اینترنت یافت می‌شود.

پادکست در خصوص دوران انقلاب، جنگ تحمیلی و وقایع دوران جدید است. آن پادکست رتبه دوم جشنواره شد و جایزه گرفت.

در سال ۹۶ آقای حجتی پیشنهاد تأسیس یک مجموعه برای تولید محتوای صوتی را داد. این کار را شروع کردیم. در آنجا تصمیم گرفتیم کتاب صوتی کار کنیم و اولین کار ما «آتش جن» بود. آقای حجتی زمانی در رادیو و ارشاد بود و ارتباطاتی با هنرمندان قم داشت و هنرمندان قم

خط قرمز آقای ناشر

نویسنده را همراه خانواده به مراسم دعوت می‌کنیم. او موافق برگزاری رونمایی نبود، چون معتقد بود خرج اضافی است و تأثیر زیادی ندارد. به نویسنده اطلاع دادم ما در حال تبدیل کتاب خط مقدم به فایل صوتی هستیم و کمی ناراحت شدند.

من درباره خودم توضیح دادم و گفتم مخاطب ما با اعتقاد به کتاب گوش می‌دهد و معتقد است «آنچه از دل برآید لاجرم بر دل نشیند» و ما بسیار حساس و سختگیر هستیم. خانم نویسنده

در رونمایی کتاب صوتی «خط مقدم» با آقای خلیلی بحث مفصلی داشتیم. خط قرمز اصلی آقای خلیلی این است که ما نباید با نویسنده ارتباط بگیریم. معتقد است ما پیش نویسنده تبلیغ کتاب را می‌کنیم او تصور می‌کند کتاب فروش زیادی دارد و ممکن است از انتشارات دلخور شود که چرا حق الزحمه او را به طور کامل نمی‌پردازند.

به آقای خلیلی گفتم مراسمی برای رونمایی کتاب برگزار و او و

گفتند چون بیشتر فایل‌های صوتی که فکر می‌کردند ممکن است کتابشان را با صوتی تبدیل کنیم.

ولی پس از توضیحات من، از این‌که قق ابراز خوشحالی کردند و از ما خواستند رونمایی با ایشان هماهنگ کردم. نویس آقا طهرانی مقدم مانوس بود، پس از ش فرمانده با صلابت و پراپهتی با صدای ابراز رضایت کردند.